





## The Structure of the Vâže-atf (Dvandva) and its Distinction from the Syntactic Phrase Based on Several Persian Literary Texts

- Hushang Moradi**  Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Payame Nour University, Tehran, Iran
- Mostafa Gorji**  Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Nour University, Tehran, Iran
- Abbasali Vafaei**  Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
- Fatemeh Koupa**  Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Nour University, Tehran, Iran

### Abstract

This article is organized with a linguistic approach to the prominent texts of past and contemporary Persian literature and with the aim of recognizing the compound word (morakkab-e atfi) from the coordinating phrase, and representing its lexical structure. First, the words of both sides of the conjunction “و” (and) were examined, and those that were components of a compound word, and syntactically independent, as components of a lexical unit were extracted and collected with some examples. Then, by examining the data structure, the lexical structure of the compound words, was grouped together under the heading of the term (vâže-atf) and examples of the most difficult evidence were presented to show that 1) "Syntactic independence" is the most effective way in identifying the compound word of the coordinating phrase, especially in identical forms, 2) vâže-atf in the text does not completely follow the compound irreversibility rule, and 3) it benefits from greater structural diversity than standard language.

**Keywords:** Persian Grammar, Compound Word, Coordinating Phrase, Structure.





---

– Corresponding Author: hooshangmoshkan@pnu.ac.ir

- The present paper is adapted from a PhD in Persian Language and Literature, Payame Nour University of Tehran

**How to Cite:** Moradi, H., Gorji, M., Vafaei, A., Koupa, F. (2022). The Structure of the Vâže-atf (Dvandva) and its Distinction from the Syntactic Phrase Based on Several Persian Literary Texts. *Literary Text Research*, 26(92), 87-109. doi: 10.22054/LTR.2021.56228.3202

## ساختمان واژه عطف و تشخیص آن از گروه نحوی همپایه با تکیه بر چند متن ادبی

- هوشنگ مرادی\*  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
- مصطفی گرچی  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
- عباسعلی وفایی  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
- فاطمه کوپا  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

### چکیده

مقاله حاضر با رویکرد زبانی به متون ادب فارسی و با هدف بازشناسی کلمه مرکب عطفی از گروه همپایگی حرف عطف و بازنمایی ساختمان آن سامان یافته است. در روند تحقیق واژه‌های دو سوی حرف «و» بررسی شد و کلماتی که به عنوان اجزای یک واحد واژگانی از نشانه‌های مرکب به‌ویژه از استقلال نحوی برخوردار بودند، همراه با نمونه‌هایی گردآوری شد. سپس با بررسی ساختمان داده‌ها، ساختار واژگانی مرکب عطفی، مرکب اتباعی و نام‌آوای مرکب، زیرعنوان واژه عطف ترسیم شد و نمونه‌هایی از دشوارترین شواهدی که در آن‌ها واژه عطف، آوا و صورتی همسان با ساخت نحوی اش داشت، ارائه شد تا نشان داده شود که از نشانه‌های چندگانه مرکب، «استقلال نحوی» در شناسایی مرکب عطفی از گروه نحوی به‌ویژه در صورت‌های همسان، کارا تر است؛ واژه عطف در متن ادبی به‌تمامی از قاعده بازگشت‌ناپذیری مرکب پیروی نمی‌کند و نسبت به زبان معیار از تنوع ساختاری بیشتری بهره‌مند است.

**کلیدواژه‌ها:** دستور زبان فارسی، مرکب عطفی، گروه همپایه، ساختمان.

– مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران است.

\* نویسنده مسئول: hooshangmoshkan@pnu.ac.ir

## مقدمه

فارسی‌زبانی ترکیبی است و با این ویژگی، سخاوتمندانه گونه‌های مختلف جملات و کلمات مرکب را با ساخت‌های ترکیبی متنوع در اختیار اهل زبان می‌گذارد و شاداب و رهوار در پیشبرد اهداف زبانی گویش‌وران می‌کوشد. از جمله این فراخ‌دستی‌ها که از منشأ زبان به عاملیت عنصر نحوی و پیونده «و» برای صورت‌های خویشاوند و هم‌مقوله فراهم می‌شود، بستر لطیف پیوند است که در ساختاری جدید به نوزایی واژه‌هایی با مفاهیم تازه می‌انجامد. دانشمندان و محققان زبان فارسی از این کلمه‌ها بر پایه معنی‌دار بودن یا معنی‌دار نبودن اجزاء با نام مرکب عطفی و مرکب اتباعی یاد می‌کنند. در راستای همین مطالعات، پژوهش حاضر با رویکرد زبانی به گونه ادبی زبان فارسی، به بازشناسی این کلمه‌ها و بازنمایی ساختمان و ساختار واژگانی آن‌ها در چندین متن برجسته ادب فارسی پرداخته و مسأله اصلی آن تشخیص این واحدهای واژگانی از ساخت‌های نحوی بوده است. رهاورد این جست‌وجو نسبت به پیشینه تحقیق، بازنمایی ساختارهای متنوع‌تر، دستیابی به صورت‌های بازگشت‌پذیر بیشتر و گردآوری و ارائه نمونه‌هایی از ساخت‌های نحوی و واحدهای واژگانی همسان بوده است.

## ۱. پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر در زبان فارسی بحث مستقل درباره کلمه‌های مرکبی که عنصر نحوی و پیونده «و» را در ساختار خود دارند، بیشتر مورد توجه پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی بوده و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با این پیشینه، پیوندی تنگاتنگ دارد، اما با مسأله و جامعه پژوهشی متفاوت از پژوهش‌هایی که در ادامه از آن‌ها یاد می‌شود، متمایز شده است.

شعار (۱۳۴۲) با طرح چند قاعده، سعی در متمایز ساختن مرکب عطفی از مرکب اتباعی داشته و کثرت استعمال را در مرکب شدن کلمه‌هایی که ویژگی باهم‌آیی دارند، مؤثر دانسته است. محقق دیگری، مرکب عطفی را با این استدلال که: «کلمات متعاطف غیر مرتبط مانند «حسن و حسین» را شامل» نشود در زیرگروه اتباع طبقه‌بندی کرده است (ذاکری، ۱۳۸۱). شفیعی کدکنی (۱۳۷۶) از اتباع و مرکب عطفی با عنوان «کلیشه» و ترکیب آوایی یاد کرده

و پنج گروه موازی‌های معنایی، صوتی، صوتی-معنایی، معنایی-صوتی، و گروه مقدم-تابع‌های مهمل یا نزدیک به مهمل را از یکدیگر بازشناسانده است.

در رویکردی جدیدتر، صفوی (۱۳۹۰) با بررسی ساختمان هجایی و واژگانی کلمات مرکب عطفی دو عنصری، سه ملاک معنایی، واژگانی و آوایی را در شکل‌گیری مرکب عطفی به‌دست داده و ساختار واژگانی آن را در هفت قاعده تبیین کرده است.

طباطبایی (۱۳۹۵ب) و (۱۳۹۵الف) ساختار مرکب اتباعی و مرکب عطفی را جداگانه بررسی کرده و از ترسیم بیش از چهار ساختار برای مرکب عطفی «خودداری» کرده است.

جم (۱۳۹۱) با هدف تبیین ترتیب اجزای کلمه‌های مرکب عطفی، با طرح چند قاعده و گرایش به تحلیل آوایی، ساخت‌واژی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی یک پیکره زبانی پرداخته و در تشخیص مرکب عطفی از گروه نحوی، معیار انسجام درونی پایه‌های مرکب عطفی را موثرتر از دیگر ملاک‌ها دانسته است.

محمودی بختیاری و کلانتری (۱۳۹۸) که عکس روش ذاکری، مرکب اتباعی و مرکب عطفی را «ترکیب عطفی» قلمداد کرده‌اند به بررسی نقش دو عامل واجی و معنایی در تشکیل این گونه کلمه‌ها پرداخته‌اند.

علاوه بر پژوهش‌های مستقل بیان شده، دست‌نویسان نیز در مبحث کلمات مرکب، هریک به‌نوعی به ساختار صوری و ویژگی‌های معنایی واژه‌های مرکب عطفی توجه داشته‌اند.

خانلری (۱۳۶۵) با انتخاب شواهدی از متون تاریخی به ماده فعلی و غیرفعلی اجزاء و مفهوم «تأکید و عام» حاصل از ساخت ترکیبی آن‌ها توجه داشته است.

خطیب رهبر (۱۳۸۱) چنین واژه‌هایی را با شواهدی از متون ادبی، ذیل مبحث «اجزای اسم مرکب» و «صفات ترکیبی» آورده است.

صادقی (۱۳۵۸) در بررسی ساختمان کلمات مرکب به تقابل الگوی ساخت «ترکیبات نحوی» و «ترکیبات صرفی» توجه داشته و به تفکیک‌پذیری (حتی «مکث» آوایی میان اجزای کلمه‌های مرکب نوع اول نسبت به تفکیک‌ناپذیری نوع دوم اشاره کرده است.

فرشیدود (۱۳۹۴) با دیدگاهی به نسبت متفاوت به «تخفیف ضمه عطف» در ساختار کلمات مرکب عطفی باور داشته و ساختمان خاصی جز اسم برای پایه‌های این کلمات که «فعل‌ها و جمله‌ها و صفت‌های اسم‌شده‌اند» در نظر نگرفته است.

## ۲. روش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و داده‌های تحقیق با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. جامعه پژوهش شامل چندین متن برجسته ادبی از متون نظم و نثر گذشته و شعر معاصر بوده و با توجه به پیشینه تحقیق، نثر معاصر را شامل نیست. انتخاب متون با هدف از پیش تعیین شده‌ای صورت نگرفته و به سبک اثر، نوع ادبی یا قالب خاصی متکی نبوده است. کاوش در متون متعدد نیز با هدف دستیابی به صورت‌ها و ساختارهای متنوع و متفاوت داده‌های تحقیق نسبت به پیشینه انجام گرفته و تا آنجا که ممکن بوده از آوردن نمونه‌های تکراری و آشنا پرهیز شده است.

معیار اصلی در تشخیص و گردآوری داده‌های تحقیق از متون مورد مطالعه، توجه به نشانه‌های مرکب به طور عام در بافت و همنشینی‌های نحوی بوده است. از این رو، در کنار اتفاق معنایی، وحدت صوتی، تلفیق آوایی (و تا حدودی استقلال صرفی)، استقلال نحوی مرکب در نقش یک واحدواژه در بافت زبانی اهمیت بیشتری داشته است. رعایت این معیار تا حدود زیادی موجب بی‌نیازی از ملاک‌ها و آزمون‌های دیگری مانند انسجام درونی، واگشت‌ناپذیری و ثبات ترتیب مرکب عطفی بوده است.

مبانی نظری تحقیق و مباحث مطرح شده در متن مقاله متأثر از پیشینه تحقیق بوده است. با توجه به اختلاط معنایی میان ترکیب و مرکب در زبان فارسی از کاربرد «ترکیب عطفی» پرهیز شده و مرز فرآیند «ترکیب» و دو اصطلاح «ترکیب وصفی» و «ترکیب اضافی» رعایت شده است. در انتخاب و استفاده از نام‌واژه «واژه عطف» نیز مرزبندی‌های سه‌گونه مرکب عطفی، مرکب اتباعی و نام‌آوای مرکب تغییر نکرده است.

## ۳. یافته‌ها

### ۳-۱. ساختمان و ساختار واژگانی واژه عطف

#### ۳-۱-۱. تعریف واژه عطف و گونه‌های آن

«واژه عطف»<sup>۱</sup> نام‌واژه‌ای پیشنهادی است که می‌تواند به عنوان یک اصطلاح پوششی، دربرگیرنده و توصیف‌کننده تمام کلماتی باشد که گویشوران زبان فارسی در ایجاد آن‌ها از ساخت نحوی گروه همپایگی حرف عطف «و» بهره برده و آن‌ها را با ساختارهایی متفاوت

۱. به دلیل محدودیت آوایی، صورت «واژه عطف» بر «عطف‌واژه» ترجیح داده شد.

به عنوان یک واحد واژگانی در مقوله‌های گوناگون به کار می‌بندند. مرکب اتباعی، مرکب عطفی و نام آواهای مرکب که اغلب مصادیقشان هم با فرآیند واژه‌شدگی<sup>۱</sup> بی‌ارتباط نیستند، می‌توانند سه گونه واژه‌عطف به‌شمار آیند.

«نام آواها در زبان فارسی عموماً از دو جزء تشکیل می‌شوند [...] میان دو جزء سازنده گاهی «و» قرار می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۵ ب). اغلب نام آواها (مانند «قار و قار») همچون دو گونه دیگر واژه‌عطف «در جایگاه گروه اسمی، نقش‌های مختلف آن را در جمله به‌عهده دارند و نیز در نقش قید و جزء نخست فعل مرکب به کار گرفته می‌شوند» (وفایی، ۱۳۹۲). مرکب عطفی که برخی آن را متوازن نیز نامیده‌اند، واژه مرکبی است که در ساختار خود «واو» همپایگی دارد و معنای کل آن در شمول هیچ‌یک از عناصر سازنده‌اش نیست (طباطبایی، ۱۳۹۵ ب).

مرکب اتباعی با ویژگی بی‌معنی بودن یا در معنای اصلی خود به کار نرفتن دست کم یکی از اجزای آن از دو گونه دیگر متمایز می‌شود و از نظر جایگاه تابع و متبوع، به دو گونه متبوع-تابع (مانند «سنگین و رنگین») و تابع-متبوع (مانند «آت و آشغال») تقسیم می‌شود. برخی از کلمه‌های مرکب اتباعی مانند «خان‌ومان» از دیدگاه در زمانی مرکب عطفی و از دید همزمانی مرکب اتباعی به‌شمار می‌روند (همان).

### ۳-۱-۲. واژه‌عطف و فرآیندهای واژه‌سازی

«ساختمان کلمه رابطه دقیق با فرآیند واژه‌سازی دارد. دو روش عمده در ساخت واژه زبان فارسی وجود دارد؛ نخست روش ترکیب و دیگر روش اشتقاق است. البته ممکن است در ساخت واژه از دو روش به صورت تلفیقی نیز استفاده شود» (وفایی، ۱۳۹۲). واژه‌ای که حداقل از دو تکواژ آزاد -چه قاموسی و چه دستوری- ساخته شده باشد، مرکب است، واژه‌ای که در ساختمان آن حداقل یک تکواژ اشتقاقی به کار رفته باشد «مشتق است و واژه‌ای که در ساختمان آن هر دو ویژگی مشتق و مرکب باشد، مشتق-مرکب است (همان). بر این اساس، واژه‌عطف سازه‌ای «مرکب» است و ساخت ساده و مشتق ندارد؛ زیرا در ساختمان آن (در صورت حضور تکواژ «و») کمتر از سه تکواژ آزاد نیست. این ساخت مرکب یا تنها از روش ترکیب به‌وجود آمده است، مانند «کم‌وبیش»، یا از دو روش ترکیب و تکرار، مانند

«تند و تند» که آن را «مرکب مکرر» نیز می‌گویند، و یا از دو روش ترکیب و اشتقاق به دست آمده که «مشتق - مرکب» است و در این صورت گاه در ساختمان آن یک تکواژ اشتقاقی وجود دارد؛ مانند «راه و روش» و گاه «اشتقاق مضاعف» دارد؛ مانند «افتان و خیزان» که در ساختمانش دو تکواژ اشتقاقی حضور دارد.

البته باید به این نکته توجه داشت که در کلمه‌های مرکب بسیاری مانند «بی‌سر و پای»، «دست و پا دار»، «مال و جاه اندوز»، «دست و پا کردن»، «باز و بسته شدن» و نمونه‌های فراوان دیگر، فرآیند ترکیب یا مرکب‌سازی، به «وند»ها و «همکرد»های مرکب‌ساز تعلق دارد و بدون این‌ها، بسیاری از این گونه واژه‌ها به خودی خود، توان معنایی و واژه‌افزایی ندارند. نکته دیگر در پیوند با فرآیندهای فرعی واژه‌سازی در زبان فارسی این است که واژه‌عطف گاه صورت الفبایی یک کلمه ساده (بسیط) است و از تجزیه کلمه‌های مشهوری مانند: «طه»، «محمد» «عشق» «الم» ساخته شده و بیشتر در متون عرفانی دیده می‌شود. این عمل از نظر استفاده از نام حروف الفبا، یادآور فرآیند «سرواژه»<sup>۱</sup> و «آمیزه‌سازی»<sup>۲</sup> است. مانند «کاف و نون» در نمونه زیر که برگرفته از «کن» و مرکب است:

نمای شمس تبریزی کمالی که تا نقصی نباشد کاف و نون را  
(مولوی، ۱۳۷۵)

### ۲-۳. ساختار واژگانی واژه‌عطف

واژه‌عطف تنها به دو پایه محدود نمی‌شود و به‌طور بالقوه می‌تواند از عناصر بیشتری تشکیل شود، اما نیازهای ارتباطی محدود انسان و نیز محدودیت‌های پردازشی ذهن او در تعداد عناصر واژه‌عطف مؤثر است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۶). از این‌رو، شمار واژه‌عطف‌های چند عنصری در متون ادبی زیاد نیست. در نمونه چهار عنصری زیر، فریادهای سپاهیان در تهییج جنگاوران با یک کلمه توصیف شده است:

برآمد ده و گیر و دار و بکش نه با اسب جان بد نه با مرد هش  
(فردوسی، ۱۳۹۳)

---

1. Initialism/ acronym  
2. Blending

«چون و چرا و چند»، «چه و چند و چون»، «بوی و رنگ و نگار»، «پیچ و خم و تاب» نیز چند نمونه از واژه‌عطف‌های سه‌عنصری هستند که البته ترتیب ثابتی هم در متون ادبی ندارند. در نمونه زیر شاعر از دو واژه‌عطف «آب و رنگ» و «رنگ و رو» یک واژه‌عطف سه‌عنصری ساخته است:

چگونه آینه لاف برابری زنت که از تو صاحب این آب و رنگ و رو شده است  
(منزوی، ۱۳۹۵)

از آنجا که ساختار واژگانی واژه‌عطف چندعنصری تابع ساختار دو‌عنصری‌ها است در این پژوهش تنها به بازنمود تفصیلی ساختار واژه‌عطف دو‌عنصری بسنده شده است. بنابراین، در جدول (۱)، تنوع پایه‌های واژه‌عطف‌های به کار رفته در متون ادبی به نمایش درآمده است؛ تغییر ترتیب پایه‌های واژه‌عطف و فراوانی کاربرد هر دو صورت آن‌ها در متون ادبی نمایان شده است. همچنین تغییرات مقوله‌ای پایه‌ها و نیز تنوع مقوله‌های حاصل از پیوند آن‌ها آشکار شده است. علاوه بر این، نمونه‌های تازه، ناآشنا یا کمتر دیده شده‌ای به معرض دید گذاشته شده و برای برخی از آن‌ها در بخش تحلیل نمونه‌ها شواهدی آورده شده است.

جدول ۱. ساختار واژگانی واژه‌عطف

واژه + و + واژه	= مقوله	نمونه
ستاک گذشته + و + ستاک حال همان فعل	= اسم	شست و شو، رفت و روب، گفت و گوی، کشت و کار، جست و جوی.
ستاک گذشته + «و» + ستاک حال فعلی دیگر	= اسم	ریخت و پاش، جست و خیز، کند و کوب، خفت و خیز، خرید و فروش، گشت و گذار، خورد و پوش.
ستاک حال + و + ستاک گذشته	= اسم	کار و کشت.
ستاک گذشته + «و» + ستاک گذشته	= اسم	آمد و رفت، رفت و آمد، آمد و شد، خورد و بُرد، خورد و خفت، داد و ستد، ستد و داد، داد و گرفت، گرفت و داد، خرید و فروخت، خاست و نشست، کشت و درو، گفت و شنود، گفت و شنید، گفت و شنفت، گشاد و بست، بست و گشاد.



ادامه جدول ۱.

نمونه	= مقوله	واژه + و+ واژه
دار و گیر، گیر و دار، ده و ستان، خیز و خرام، پرس و جو، جنب و جوش، ده و دار، نوش و خور، دار و کوب، دار و برد، جنگ و جوش، دم و دار، دار و رو، سوز و ساز، ساز و سوز، پیچ و تاب، پیچ و خم، خم و چم، چم و خم، پیچ و بند، جوش و نوش، نوش و ناز، ناز و نوش، تاب و توان	= اسم	ستاک حال + «و» + ستاک حال
بگو و مگو	= اسم	فعل امر مثبت + امر منفی
کج‌دار و مریز	= صفت/ قید	فعل امر مثبت + امر منفی
بود و نبود	= اسم	گذشته مطلق + منفی همان
هست و نیست	= اسم	اختباری بی‌نشانه + و + منفی
بیایی و نیایی	= اسم	حال التزامی + منفی همان
باید و نباید، نباید و باید	= اسم	گذشته التزامی + منفی همان
کرد و کار، تاب و تب، زاد و بوم	= اسم	بن فعل + «و» + اسم
تک و پوی، تک و تاز، تگ‌وتاز، گاو و کشت، دام و دم، باد و دم، بوم و زاد، بوم و رُست، آب و تاب	= اسم	اسم + «و» + بن فعل
خریدن و فروختن، خاستن و خفتن، «مادری و فرزندی»	= اسم	اسم مشتق + و + همان
ناز و نوازش، داد و دهش، راه و روش، روز و روزگار	= اسم	اسم ساده + و+ اسم مشتق
ساز و نوای، برگ و بار، شاخ و برگ، برگ و بر، بر و بوم، بوم و پر، آب و هوا، راه و چاه، آب و جارو، خاک و خون، خون و خاک، بیم و امید، امید و بیم، تار و پود، پود و تار، آب و تاب، آب و رنگ، رنگ و بو، بو و رنگ، شور و شر، جفت‌وطاق، سروکار، کت‌وشلوار، گرگ‌ومیش، خواب و خیال، دست و ترنج، پشت و پناه، گرد و خاک، گرد و غبار، قفل و بند، قید و بند، پیک و پیغام، پیک و پیام، پیچ و مهره، آب و گل، گل و آب، چاپ و نشر، نقل و انتقال، زوج و فرد، رعد و برق، در و دیوار، بام و در، دور و بر، سمت و سو، بال و پر، پر و بال، پای و پر، پر و پای، سؤال و جواب، آب و آتش، شیر و شکر، نقش و نگار، نگار و نقش، تیر و کمان، کس و کار، حرف و حدیث، حور و پری، سال و ماه، ره و رسم، روی و راه، روی و ره، دست و رو، دروغ و راست، تک و گام	= اسم	اسم ساده + و+ اسم ساده

ادامه جدول ۱.

نمونه	واژه + و + واژه	= مقوله
شکسته و بسته، بُرده و آورده، رسیده و نرسیده، بوده و نبوده	پایه گذشته بعید/ نقلی + و+ همان ساخت	= اسم/ صفت
تر و تازه، تازه و تر، تنگ و تار، کور و کر، کر و کور، کر و لال، سهل و ممتنع، تاریک و روشن، نازک و نرم، درشت و نرم، آرام و رام، باز و بسته، دور و دراز	صفت مطلق + و + صفت مطلق	= صفت
کم و بیش، بیش و کم، کمتر و بیشتر	صفت تفضیلی + و+ همان	= اسم
آبی و خاکی	صفت نسبی + «و» + همان	= اسم
امروز و فردا، فردا و پس فردا، گاه و بیگاه، گه و بیگه، بهنگام و نابهنگام، پس و پیش، پیش و پس، پشت و رو، دور و دور، تند و تند، چپ و راست، فراز و نشیب، نشیب و فراز، افتان و خیزان (قید/ صفت)، خوش و خرم، زار و گریان، خالی و پر، خشنود و ناخشنود، زار و زار، خواب و بیدار، تار و تنها، تک و تنها، یکه و تنها، کام و ناکام	قید + «و» + قید	= اسم/ صفت/ قید
چند و چگونه، چه و چند و چون، تو و من، من و ما، ما و من، چند و چون، چون و چرا، چند و چند	ضمیر + «و» + ضمیر	= اسم/ ضمیر
(داستان) کلیله و دمنه، (جنگ) رستم و فراسیاب، «حکایت» مهر و وفا، «امق و عدرا	اسم خاص + «و» + اسم خاص	= اسم
خشم و هیاهو (ی فاکتر)	اسم عام + و + اسم عام	= اسم خاص
۱- هفتاد و دو (ملت)، ده و دو، هزار و یک، هزار و یکم، پنج و شش (ماه). ۲- «پنج و شش»، «پنج و ده» و «پنج و شش و هفت و چهار».	عدد + و + عدد: ۱- صفت شمارشی ۲- عدد کنایی	= صفت/ اسم
کاف و نون (از تجزیه کُن)، عین و شین و قاف (از عشق)	اسم حرف الفبا + و + همان	= اسم
های و هوی، هوی و های، وای و ووی، جیغ و جار، قار و قار، پک و پک، کو و کو، پیچ و پیچ، فغ و فوخ، تق و توق، چک و چک، خست و خست، گمب و گمب، تیک و تاک، تاک و تیک، قال و مقال، قیل و قال، قال و قیل	صوت + و + تکرار کامل/ ناقص صوت (نام آوا)	= اسم
۱- راه و رفتار، کار و بار، تار و مار، تال و مال، حال و روز، زرق و برق، پر و پیمان، سر و کله، سر و سامان، سامان و سر، کور و کیود ۲- خان و مان، خانه و مان، میهن و مان، گشت و مَشت، رخت و پخت، تخت و پخت، لنگ و لوک، آسیب و سیب، آژنگ و ژنگ، خرد و مرد، کیج و کوچ، هول و ولا، قر و قاطی، لَفج و لب، سوت و کور، خاک و خش. ۳- هاج و واج، ترت و مرت، لت و پار.	اتباع: ۱- دو پایه معنی دار است اما یکی در معنی و کاربرد اصلی نیست. ۲- یکی از دو پایه مستعمل نیست. ۳- هر دو پایه نامستعمل به نظر می‌رسند.	= اسم

#### ۴. تشخیص واژه عطف از گروه‌های هم‌پایه

در آغاز این بخش از اشاره به مسأله‌ای که با اصطلاح‌شناسی موضوع پژوهش حاضر مرتبط بوده، گزیری نیست. برخی از دستور پژوهان (طباطبایی، ۱۳۹۵ب) بر این نکته تأکید دارند که «ترکیب» در زبان‌شناسی جدید، یک فرآیند مرکب‌ساز است و با این توصیف خواهان کاربرد «اضافه اسمی و اضافه توصیفی» به جای دو اصطلاح «ترکیب اضافی و ترکیب وصفی» هستند. پاره‌ای دیگر به دو نوع ترکیب، ترکیب وصفی و ترکیب اضافی قائلند و برآنند که در زبان فارسی بین ترکیب و مرکب «اختلاط معنایی» صورت گرفته است؛ مرکب یک واحد واژگانی است و استقلال نحوی و معنایی دارد، اما در ترکیب، استقلال نحوی و معنایی وجود ندارد و اجزای آن را می‌توان دو یا چند واژه با نقش‌های نحوی مستقل در نظر گرفت (وفایی، ۱۳۹۰). گروه اول مشخص نمی‌کنند که چرا زبان‌شناسان جدید لفظ «ترکیب عطفی» را - که ممکن است در سنت دستور زبان فارسی به قیاسی ناروا از دو اصطلاح روا و جافتاده ترکیب وصفی و اضافی ساخته شده باشد - به جای مرکب عطفی به کار می‌برند و با این کار روا می‌دارند که ترکیب را در برابر گروه نحوی قرار دهند. در تمایز صرفی و دقیق مرکب از ترکیب در مباحث گروه دوم نیز روشن نیست که در تقابل با مرکب عطفی، رابطه نحوی و نقشی میان دو همپایه غیر مرکب را ترکیب می‌خوانند یا خیر.

البته نکته مسلم در این باره این است که آنچه را این گروه با عنوان رابطه اتحاد نحوی میان اجزای ترکیب‌های وصفی و اضافی مطرح می‌کنند با آنچه در دستور وابستگی با عنوان رابطه همپایگی و هسته و وابسته بودن انواع همپایه‌ها مطرح می‌شود، یکسان است. به هر روی از گروه همپایگی هم مثل دیگر گروه‌های نحوی کلمه مرکب ساخته می‌شود که شناخت مرز میان آن‌ها یکی از ضرورت‌های حوزه مطالعات زبانی است.

مرز میان مرکب با گروه نحوی مرز آنچنان تاریکی نیست. ناروشنی‌های این مرز بیشتر مربوط به کلمه‌های مرکبی است که شباهت بیشتری به ساخت‌های نحوی دارند و گاه نشانه‌های دستوری آن ساخت‌ها را نیز در خود نگاه داشته‌اند (شقایق، ۱۳۹۳). یکی از انواع این کلمات مرکب که «در حقیقت نزدیک‌ترین نوع واژه مرکب به گروه‌های نحوی‌اند» مرکب عطفی است (طباطبایی، ۱۳۸۲). این ویژگی در مرکب اتباعی و نام‌آوای مرکب بسیار کمتر دیده می‌شود؛ زیرا فرآیند واژه‌سازی آن‌ها در بسیاری از مصادیق با مرکب عطفی متفاوت است. عنصر «تابع» آن‌ها نیز در بیشتر موارد، پیوسته با «متبوع» خود همراه است. از

این رو، تشخیص واحد واژگانی مرکب عطفی از گروه نحوی همپایه دشوارتر از دو گونه دیگر واژه عطف جلوه گر می شود.

متخصصان برای تشخیص مرکب عطفی از گروه نحوی از معیارهای صرفی، معنایی، آوایی و نحوی بهره می برند. مثلاً اینکه وند تصریفی «ها»ی جمع به پایه اول کلمه مرکب عطفی افزوده نمی شود. یا از ملاک آوایی که تک تکیه ای بودن مرکب عطفی است، استفاده می کنند. طباطبایی ملاک آوایی را در تشخیص مرکب عطفی از گروه همپایه کافی نمی داند و برای صرفی دانستن چنین سازه هایی، دارا بودن یکی از این دو شرط را ضروری می داند: «۱- دست کم یکی از اجزای سازنده آن ها از نظر معنی یا کاربرد با معنی و کاربردشان به صورت مستقل تفاوت داشته باشد و ۲- دو واژه در مجموع، معنایی را برسانند که سرجمع معانی آن ها نباشد» (طباطبایی، ۱۳۹۵ الف).

ارائه ملاک هایی از این دست در واقع نوعی بازنمایی ویژگی های اساسی مرکب؛ یعنی استقلال نحوی، تلفیق و وحدت آوایی، و اتفاق معنایی است که وفایی (۱۳۹۱) هم بدان اشاره کرده است. از میان این ویژگی ها توجه به استقلال نحوی در تشخیص مرکب از گروه اهمیت بیشتری دارد. برای نمونه می توان به کلمه مرکب عطفی و متوازن «کت و شلوار» که در «صرفی» بودنش تردیدی نیست و آوای آن هم متناسب با مرکب است اشاره کرد که در جمله زیر رفتار نحوی یک واژه مستقل را ندارد و فعل جمله به تبعیت از آن «جمع» آمده است:

«کت و شلوارم خودشان را اتو زده اند»

(بهمنی، ۱۳۹۵)

واژه عطف هم مثل بسیاری از کلمه های مرکب، همیشه همه نشانه های مرکب را به تمامی به همراه ندارد؛ از این رو، صورت واژه هایی که از تلفیق آوایی کمتری برخوردار باشند، بسامد کمتری در متون دارند؛ برای نمونه «خریدن و فروختن» نسبت به «خرید و فروخت» و «خرید و فروش» کمتر دیده می شود. تشخیص آن ها نیز نیازمند قرینه یابی و توجه همه جانبه است؛ مثلاً کاربرد «خفت و خیز» در توصیف ناآرامی های شبانه «بیمار» می تواند قرینه ای در مرکب بودن «خاستن و خفتن» باشد:

«ز فریاد و نالیدن و خفت و خیز گرفتند از او [بیمار] خلق راه گریز  
(سعدی، ۱۳۸۵)

از دیده من پرس که خواب شب مستی چون خاستن و خفتن بیمار نباشد  
(همان)

درجهٔ دشواری تشخیص و نوسان شباهت واژه عطف به گروه‌های هم‌پایهٔ «فعلی و غیرفعلی» (طیب‌زاده، ۱۳۹۳) نیز قابل توجه است. دشواری این تشخیص بیشتر در گروه‌های هم‌پایهٔ غیرفعلی دیده می‌شود. شاهد مثال طیب‌زاده (همان) این دشواری را بیشتر نمایان می‌کند: «لپ‌های سرخ و سفید کودکم را بوسیدم». وی «سرخ و سفید» را گروه صفتی هم‌پایه قلمداد کرده که در اثر هم‌پایگی، گروه صفتی بزرگ‌تری ایجاد کرده‌اند. دربارهٔ این مثال، می‌توان گفت که اولاً این دو واژه همچون یک کلمهٔ ساده (بسیط) دارای وحدت آوایی‌اند و درنگی در میانه ندارند. ثانیاً هر یک از این دو واژه یک صفت نیستند، بلکه هر دو با هم یک صفت ساخته‌اند. حرف ربط «و» در میان این دو - به گفتهٔ خود ایشان - وحدت‌بخش گروه صفتی نیست، بلکه مرکب‌ساز است. ثالثاً قاعدهٔ نحوی تهی بودن بند دوم هم‌پایه در اینجا بی‌معنی است؛ زیرا چنین جمله‌ای ساخته می‌شود: لپ‌های سرخ و لپ‌های سفید کودکم را بوسیدم! بنابراین، «سرخ و سفید» اینجا دو کلمه نیست، بلکه یک کلمهٔ مرکب با معنی متفاوت از اجزاء است؛ یک واژه عطف است.

بازشناسی مرکب عطفی از گروه فعلی هم‌پایه و جملات هم‌پایه چندان دشوار نیست. آشکارترین تفاوت آن‌ها در تکیه‌دار بودن هر یک از دو واژهٔ گروه فعلی است که درنگ محسوسی را در میان‌شان ایجاد می‌کند. «گفت و شنید» در نمونهٔ زیر یکی از مواردی است که گروه نحوی بودن آن به آسانی قابل دریافت است:

بینداخت چون نزد ایشان رسید فراوان پرسید و گفت و شنید  
(فردوسی، ۱۳۹۳)

البته در رویارویی با متون ادبی نمی‌توان همیشه توقع آسانی داشت؛ مثلاً بیدل دهلوی جملهٔ [خموشی را گفتن و کری را شنیدن، نام کرده‌ایم] را چنین آورده است:

آه کجا برد کسی خجالت تهمت عدم نام خموشی و کری گت و شنید کرده‌ایم  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹)

از موارد جالب توجه دیگر در مواجهه با متون ادبی، تشخیص واژه‌عطف‌های همسان است که در بخش تحلیل شواهد، مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۵. تحلیل شواهد متنی نمونه‌های جدول واژه‌عطف

در این بخش تنها اندکی از شواهدی که در پیکره متنی پژوهش یافت شد، آمده است. شواهدی که علاوه بر مباحث زبانی و دستوری، از دید هنری نیز می‌توانند شایان توجه باشند. شواهد آغازین این بخش در پیوند با واژه‌عطف‌هایی است که در متون ادبی با صورت‌واژه‌ای یکسان، گاه مرکب و گاه گروه نحوی هم‌پایه‌اند. این همسان‌ها گاه در یک مصراع هم دیده می‌شوند؛ از این رو، مستعد صنایعی چون جناس و ایهام‌اند. «آب و گل»، «پشت و رو» «زیر و بالا»، «زیر و زبر»، «گل و آب»، «سیاه و سفید» و مواردی از این دست با چنین کارکردهایی یافت شدند، اما اینجا مجال بیان چند شاهد متنی بیشتر نیست. زیر صورت‌هایی که مرکب تشخیص داده شده، خط کشیده شده است:

بارنگ و بوییت ای گل گل رنگ و بو ندارد

(شهریار، ۱۳۸۷)

گله در گرگ و میش هواگم  
(امین‌پور، ۱۳۹۷)

دلم را به هر آب و آتش زدم  
(همان)

که ابدال در آب و آتش روند

(سعدی، ۱۳۸۵)

نجابتی که در آن لحظه‌های دست‌ترنج حریر عصمت پیراهنش دریده نشد  
(سلیمانی، ۱۳۷۹)

دست و ترنج را و طمع را در چتری شبانه بریدیم  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰)

نمونه‌های بسیاری مانند چند شاهد زیر، جابه‌جا شده صورت‌های «مصطلح» واژه‌عطف هستند که در این حالت نیز مرکب‌اند، اما کاربرد به نسبت کمتری یافته‌اند:

سامان و سری نداشت کارش

(نظامی، ۱۳۸۰)

آن‌های و هویم از تو، وین هوی و هایم از توست

(منزوی، ۱۳۹۵)

تاک و تیک - تیک و تاک

او ...

ایستاده تابناک ...

(اخوان، ۱۳۸۴)

نمونه‌های زیر بیشتر در حکم شاهد مثال جدول واژه‌عطف هستند:

خاک از زاد و بود دشمن برآرد

(منشی، ۱۳۷۹)

زمین‌های وی جمله بی گاو و کشت

(نظامی، ۱۳۸۳)

کز آتش جوع است تک و گام تقاضا

(مولوی، ۱۳۷۵)

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

(شهریار، ۱۳۸۷)

وعدۀ فردا و پس‌فردای تو

(مولوی، ۱۳۷۶)

که هرچه خواستم از بوده و نبوده نشد

(منزوی، ۱۳۹۵)

گفت راوی: راه از آیند و روند آسود

(اخوان، ۱۳۸۲)

در نمونه‌های زیر، ساخت و صورت «فعلی» واژه عطف شایان توجه است. صادقی (۱۳۵۸) چنین صورت‌هایی را برآمده از «جمله» دانسته است. «باید و نباید»، «کج‌دار و مریز» و «رسیده و نرسیده» هم مانند دو نمونه زیر کاربرد مرکب داشته‌اند. بسامد این صورت‌ها در شعر معاصر نسبت به متون نظم گذشته بسیار بیشتر است:

زندگی - تقویم اوقات مکرر - روزها را برده و آورده دارد

(منزوی، ۱۳۹۵)

در بیایی و نیایی مانده است کوجه‌ها پنجره‌ها در تردید

(سلمانی، ۱۳۷۹)

معنی واژه عطف‌ها در شواهد زیر از میانه مفهوم تقابلی هردو جزء یا از مفهوم متقابل هر دو حاصل می‌شود و معنی آن‌ها در عین درون‌مرکزی، برون‌مرکز است:

خواجه زمانی با حصیری عتابی درشت و نرم کرد

(بیهقی، ۱۳۸۰)

گلزار و گلخنم من، تاریک و روشنم من

(منزوی، ۱۳۹۵)



خواب و بیدار

با کابوسی از جنس هذیان و تب می چرخیدم

(همان)

من از تبار غزل‌های سهل و ممتنع

(بهمنی، ۱۳۹۵)

واژه عطفِ «راه‌ورفتار» در کنار ساخت نحویِ «نام و دیدار» در نمونه زیر درخور توجه است؛ پایه‌واژه «راه» در معنایی غیر از معنی اصلی خود به کار رفته و از گونهٔ مرکب اتباعی است:

فیلسوف امّی ما راه‌ورفتارش

نام و دیدارش

ظاهراً گویا نمی‌آمد به گفتارش

(اخوان، ۱۳۸۳)

کاربرد صفت‌های تفضیلی «کمتر و بیشتر» در مفهوم «کم و بیش»:

که بودست ازین کمتر و بیشتر به زن پادشا را نکاهد هنر

(فردوسی، ۱۳۹۳)

البته «کم و بیش» در مفهوم «دار و ندار» هم به کار رفته است:

کم و بیش من پاک در دست توست

(همان)

دو نمونه از واژه‌عطف که پایه‌های آن از «ضمیر» است:

با هر تو و من مایه‌های ما شدن نیست

(منزوی، ۱۳۹۵)

آه که عمری دلم زین من و ما سوخته

(همان)

«پنج‌وشش» در نمونه زیر مرکب و در معنی کنایی «پنج حس و شش جهت» به کار رفته است:

گه طالب این پنج‌وشش گه طالب جانهای خوش

(مولوی، ۱۳۷۵)

در نمونه زیر «وامق و عذرا» از دید مفهوم، مرکب است و آشکارا استقلال نحوی دارد:

ای جان و ولی نعمت هر وامق و عذرا

(همان)

واژه عطف در شاهد زیر از اصوات مرکب است و متناسب با فرآیند واژه‌سازی این گونه مرکب، مفهوم تکرار و استمرار در آن هویدا است. مولوی در این کاربرد به پرسش واژه «کو» نیز نظر داشته است:

کو و کو می گو به جان چون فاخته

(مولوی، ۱۳۷۶)

### بحث و نتیجه‌گیری

نظام زبان فارسی در گذر زمان و در همگام‌سازی با نیازهای اهل زبان، گرایشی ویژه به فرآیند ترکیب داشته است. درک این ویژگی حساسیت و ارزش ترکیب‌شناسی و مرکب‌پژوهی را دوچندان کرده و مطالعات چند دهه اخیر زبان‌شناسان در این زمینه که البته بیشتر با رویکرد همزمانی و تمایل به زبان فارسی معیار بوده، نمایانگر اهمیت این ویژگی است. گروه همپایگی حرف عطف «و» با ویژگی‌های قابل توجه هم‌مقولگی، باهم‌آیی و تناسب‌های آوایی و معنایی سازه‌ها و همچنین اختیاری بودن و انعطاف‌پذیری آوایی نشانه زبانی «و»، یکی از ساخت‌های مستعد واژه‌شدگی و راه‌یابی به دستگاه صرف زبان است. تنوع ساختار واژگانی این سازه‌های صرفی شده با تنوع مقوله‌هایی که در این گروه نحوی به هم پیوند می‌خورند و تغییرات مقوله‌ای را نیز شامل می‌شوند، مرتبط است. همچنین تشخیص

این سازه‌ها از گروه نحوی، متأثر از تغییرات نامحسوس صورت‌واژه آن‌ها در دو دستگاه صرف و نحو زبان، با دشواری‌هایی همراه است.

در پژوهش حاضر با اولویت تشخیص واژگانی واحدهای عطفی، سه‌گونه مجزای مرکب عطفی، مرکب اتباعی و نام‌آوای مرکب، «واژه‌عطف» خوانده شد و ساختمان، ساختار واژگانی و شیوه‌های تشخیص آن‌ها از گروه‌های نحوی همپایه در چندین متن ادبی مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های تحقیق بیانگر این است که واژه‌عطف در متن خلاقه ادبی دارای تنوع ساختاری است و به‌تمامی از قاعده عام انجماد و بازگشت‌ناپذیری مرکب پیروی نمی‌کند و در بازشناسی آن از گروه نحوی، رعایت مرز اصطلاحی «ترکیب» با ویژگی اتحاد نحوی اجزاء و «مرکب» با ویژگی استقلال نحوی و معنایی توأمان پایه‌ها ضروری است. این تحقیق همچنین با توجه به اصول دستور وابستگی و با توجه به تفاوت روابط میان اجزای واژه‌عطف و اعضای گروه نحوی همپایه از کاربرد لفظ «ترکیب عطفی» در توصیف کلمه‌های مرکب عطفی پشتیبانی نمی‌کند.

#### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

#### سپاسگزاری

با سپاس از خانواده‌ام، همگی که در نامردمی‌ها آنهایدم را پناه می‌دهند و آب و دانه دریغ نمی‌دارند.

#### ORCID

Hushang Moradi



<http://orcid.org/0000-0001-8935-7986>

Mostafa Gorji



<http://orcid.org/0000-0002-0313-8932>

Abbasali Vafaei



<http://orcid.org/0000-0002-0867-0418>

Fatemeh Koupa



<http://orcid.org/0000-0002-9501-4637>

#### منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۴). *آخر شاهنامه*. چ ۱۸. تهران: زمستان و مروارید.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۲). *از این اوستا*. چ ۱۲. تهران: مروارید و زمستان.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۳). *سه کتاب: در حیات کوچک... زندگی... چ ۱۰*. تهران: زمستان.

- امین پور، قیصر. (۱۳۹۷). *مجموعه کامل اشعار*. چ ۱۶. تهران: مروارید.
- بهمنی، محمد علی. (۱۳۹۵). *مجموعه اشعار*. چ ۳. تهران: نگاه.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). *تاریخ بیهقی*. به کوشش منوچهر دانش پژوه. ج ۱. چ ۲. تهران: هیرمند.
- جم، بشیر. (۱۳۹۱). *چگونگی تشکیل ترکیب‌های عطفی و تمایز آن از گروه نحوی*. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۴(۲)، ۵۰-۳۳.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. چ ۱. تهران: مهتاب.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۱). *اتباع و مهملات در زبان فارسی*. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلمانی، محمد. (۱۳۷۹). *غزل زمان*. چ ۱. بندرعباس: چی چی کا.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۳. تهران: زوار.
- شعار، جعفر. (۱۳۴۲). *بحثی درباره‌ی اتباع*. یغما، ۱۶(۱۸۲)، ۲۸۲-۲۷۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *گزینۀ اشعار*. چ ۷. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *موسیقی شعر*. چ ۵. تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *شاعر آینه‌ها؛ بررسی شعر بیدل*. چ ۹. تهران: آگاه.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۳). *مبانی صرف*. چ ۷. تهران: سمت.
- شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۷). *سرود آبخار / منتخب اشعار*. چ ۲. تهران: سخن و نگاه.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۸). *دستور چهارم متوسطه*. تهران: آموزش و پرورش.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. چ ۱. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. ویراسته امید طیب‌زاده. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ الف). *ترکیب در زبان فارسی*. چ ۲. تهران: کتاب بهار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ب). *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی براساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان*. چ ۲. تهران: مرکز.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۴). *دستور مختصر امروز*. چ ۲. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*. تصحیح خالقی مطلق. د ۱، ۴ و ۷. چ ۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- محمودی بختیاری، بهروز و راحله کلاتری درونکلا. (۱۳۹۸). *ترکیبات عطفی و ملاک تقسیم‌بندی آن‌ها در زبان فارسی*. *نامه فرهنگستان*، ویژه‌نامه دستور، ۱۵، ۳-۳۷.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۹۶). *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*. چ ۹. تهران: سمت.
- منزوی، حسین. (۱۳۹۵). *مجموعه اشعار*. چ ۴. تهران: نگاه.
- منشی، نصرالله. (۱۳۷۹). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی. چ ۱۹. تهران: امیرکبیر.

- مولانا، جلال الدین. (۱۳۷۶). *مثنوی معنوی*. بر اساس نسخه رینولد نیکلسون. تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۷۵). *دیوان شمس*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چ ۱. تهران: نگاه.
- نظامی، الیاس. (۱۳۸۳). *اقبالنامه*. تصحیح حسن وحید دستگردی. ویراستاری سعید حمیدیان. چ ۵. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۰). *لیلی و مجنون*. تصحیح حسن وحید دستگردی. ویراستاری سعید حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱). *دستور تطبیقی (فارسی - عربی)*. چ ۱. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۹۲). *دستور توصیفی بر اساس واحدهای زبان*. چ ۱. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۹۰). *دستور کاربردی متن ادبی*. چ ۱. تهران: سخن.

## References

- Akhavan Sales, M. (2005). *End of Shahnameh*. (18<sup>th</sup>ed.). Tehran: Zemestan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2003). *From this Avesta*. (12<sup>th</sup>ed.). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2004). *Three books: In a small yard ..., Life says ..., Hell but cold*. (10<sup>th</sup>ed.). Tehran: Zemestan. [In Persian]
- Aminpour, Q. (2018). *Complete Collection of Poems* (16<sup>th</sup>ed.). Tehran: Pearl. [In Persian]
- Bahmani, M. A. (2016). *Collection of Poems*. (3<sup>rd</sup>ed.). Tehran: Negāh. [In Persian]
- Beyhaqi, A. (2001). *History of Bayhaqi*. Fayyaz, A. & Daneshpajoo, M. (Corrector). V.1. (2<sup>nd</sup>ed). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Farshidvard, K. (2015). *Summarized Grammar of Today*. (2<sup>nd</sup>ed). Tehran: Soxan. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2014). *Shahnameh*. Khaleqi Motlaq, Jalal. (Corrector) V. 2&7. Tehran: Islamic Encyclopedia Center. [In Persian]
- Jam, B. (2012). The Formation and Distinction of Dvandva Compounds from syntactic phrases in Persian. *Researches in Linguistics (pažūhešhā-ye zabāni)*, 4(7), 33-50. [In Persian]
- Khatib Rahbar, K. (2002). *Persian Grammar*. Tehran: Mahtab. [In Persian]
- Mahmudi Bakhtiari, B. & Kalantari Darunkola, R. (2020). Binominals in Standard Persian Grammar. *The Academy of Persian Language and Literature*, (15), 3-35. [In Persian]

- Maulana, J. (1996). *Divane Shamse Tabrizi*. Foruzanfar, B. (Corrector). Tehran: Negah. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1997). *Masnavi Manavi*, based on Reynold Nicholson's Version, Tehran: Phoenix. [In Persian]
- Meshkato-Dini, M. (2017). *Persian Grammar: The Lexical Categories and Merge*. (9<sup>th</sup>ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
- Monshi, N. (2000). *Translation of Kalileh and Demneh*. (19<sup>th</sup>ed). Minovi. M. (editor). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Monzavi, H. (2016). *Collection*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Natel Khanlari, P. (1985). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: New Publication. [In Persian]
- Nezami, E. (2001). *Leyli and Majnun*. Vahid Dastgerdi, H. (Corrector). Hamidian, S. (Editor). (4<sup>th</sup>ed). Tehran: Qatreh. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2004). *Eqbalnameh*. Vahid Dastgerdi, H. (Corrector). Hamidian, S. (Editor). (5<sup>th</sup>ed). Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Saadi, M. (2006). *Saadi's Predicables*. Foroughi, A. (Corrector). (3<sup>rd</sup>ed). Tehran: Zavar. [In Persian]
- Sadeghi, A. A., Arjang, G. (1980). *Grammar for fourth year of High School*. Tehran: Ministry of Education. [In Persian]
- Safavi, K. (2011). *From Linguistics to Literature*. Vol.1. (3<sup>rd</sup>ed). Tehran: Sura ye Mehr. [In Persian]
- Salmani, M. (2000). *Sonnet of Epoch*. Bandar Abbas: Chichikaka. [In Persian]
- Shafei Kadkani, M. (1997). *Music of poem*. (5<sup>th</sup>ed.). Tehran: Agah. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2011). *Selection of Poems*. (7<sup>th</sup>ed.). Tehran: Morvarid. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2010). *Poet of Mirrors (About Bidel Dehlavi)*. (9<sup>th</sup>ed). Tehran: Agah. [In Persian]
- Shahriar, M. H. (2009). *Waterfall Anthem. Selected Poems*. (2<sup>nd</sup>ed). Tehran: Sokhan & Negah. [In Persian]
- Shaqaqi, V. (2014). *Etymology*. (7<sup>th</sup>ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
- Shear, J. (1963). A Discussion about Reduplications. *Yaqma*, 16(182), 278-282. [In Persian]
- Tabatabai, A. (2003). *Compound Nouns and Adjectives in Persian*. Tehran: University press. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2016). *Compounding in Persian Language*. Tehran: ketabe Bahar. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2016). *Descriptive Dictionary of Persian Language*. Tehran: Farhang Moaser. [In Persian]

- Tabibzadeh, O. (2014). *Persian Grammar based on the Theory of Autonomous Groups*. (2<sup>nd</sup>ed.). Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Vafai, A. (2013). *Descriptive Grammar*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2012). *Comparative Grammar*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2010). *Applied Grammar of Literary Text*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Zakeri, M. (2002). *Reduplication and Jingling Words in Persian*. Tehran: University Press. [In Persian]



استناد به این مقاله: مرادی، هوشنگ، گرجی، مصطفی، وفایی، عباسعلی، کوپا، فاطمه. (۱۴۰۱). ساختمان واژه عطف و تشخیص آن از گروه نحوی همپایه با تکیه بر چند متن ادبی. فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۲۶ (۹۲)، ۸۷-۱۰۹. doi:10.22054/LTR.2021.56228.3202



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی